

گفت‌وگوی «شرق» با علیرضا قوامی، فرزند ارشد حسین قوامی (فاخته‌ای)

فاخته‌ای که بر آبادی کو کو می‌زند

کامران مالکی



۲۴سال از درگذشت او می‌گذرد. صدایش اما، گاه‌به‌گاه در اماکن عمومی شنیده می‌شود. صدایی پر قدرت که هیچ‌گاه از یادها نخواهد رفت. صحبت از «حسین قوامی» است؛ خواننده‌ای که بیش از نیم قرن به موسیقی ایرانی خدمت کرد و همواره از مقامی والا برخوردار بود. اشعار را آنچنان واضح می‌خواند که هر شنونده‌ای می‌توانست آن را بفهمد، احساس کند و به آن علاقه‌مند شود. این گفت‌وگو با فرزند بزرگ‌او، علیرضا قوامی (فریبز) صورت گرفته که هم اینک در «ونکوور، کانادا زندگی می‌کند. علیرضا قوامی متولد ۱۳۲۱ در تهران است. او سال ۱۳۶۷ به کانادا مهاجرت کرد. پس از آن، هرازچندگاهی به تهران سفر می‌کند.

✚ پدر در زمینه آواز به چه خوانندگانی گرایش داشت و تا چه حد در پختگی هنری و درخشش بعضی از خوانندگان، اثرگذار بود؟
به نظر او هر خواننده‌ای سبکی مختص خود و همین‌طور علاقه‌مندانی دارد ولی در بین خوانندگان قدیمی به استاد بنان، اقبال آخر، تاج اصفهانی، استاد شجریان، الهه، قمرالملوک وزیری و خانم روح‌انگیز علاقه‌مند بود. با استادان موسیقی هم دوستی و صمیمت خاصی داشت؛

مانند مرتضی‌خان محجوبی، مهدی خالدی، علی تجویدی، جلیل شهناز، استاد بهاری، حسین تهرانی و ارسلان درگاهی (نوازنده سَতার). در مورد بخش دوم سوال شما، معتقدم هر هنرمندی از شروع تا انتهای زندگی هنری، از استادان زمان خود الهام و بهره می‌گیرد.

✚ آیا این درست است که مسعود قریشی، خواهرزاده حسین قوامی و پسر عمه شما در تشویق استاد به کار هنری‌شان نقش داشت؟ حتی در برنامه‌ای که در شبکه چهار صداسویما به نام «نوی ایرانی» بخش شد، استادانی مانند داریوش پیرنیکان، شاهین فره‌ت و… راجع به استاد قوامی صحبت کردند. یکی از کسانی که در این برنامه دعوت شد، مسعود قریشی بود. از این برنامه‌ها اطلاع داشتید؟
در مورد قسمت اول سوال شما باید چنانچه در محافل، در خصوص موارد هنری سوال می‌شد بخش دوم به برنامه‌ای در شبکه چهارم اشاره کردیم، من این برنامه را به خاطر نمی‌آورم، شاید در ایران نبودم ولی معتقدم پدرم علاقه ویژه‌ای به این خواهرزاده‌اش داشت و آقای قریشی هم علاقه خاصی به پدرم داشتند. پسرعمه‌ام پنجه‌ای گرم در ویلن دارد و شاهد بودم که پدر من گاهی با بساز آقای قریشی در کمال راحتی قطعه‌هایی را اجرا می‌کرد. آقای قریشی در سال‌های خدمت در رادیو با زنده‌یاد «داوود پیرنیکان» مجری برنامه «گلها»، در سال ۱۳۳۷ دوستی و سلام‌وعلیک داشت و روزی آقای پیرنیا از نسبت فامیلی پدرم با آقای قریشی مطلع می‌شود، به همین دلیل از او می‌خواهد استاد را با دعوت رسمی به رادیو همراهی و هدایت کند. سپس آقای قریشی پدرم را برای رسانیدن به استودیو گلها همراهی کرد. همچنین طی سال‌های گذشته از طرف رادیو فرهنگ و رادیو جوان نیز در خصوص استاد قوامی تلفنی با آقای قریشی صحبت و گفت‌وگوهایی انجام شده است.

✚ آیا تاکنون آلبومی از آثار ایشان را جمع‌آوری و منتشر کرده‌اید؟

قبل از سال ۵۷ به دلیل شرایط اقتصادی، هرچند کپی‌رایت بمفهوم واقعی وجود نداشت ولی هنرمندان در مقابل یکدیگر بسیار اعطاف‌پذیر بودند و اگر پدرم مایل بود آلبومی تکثیر کند، فکر می‌کنم مشکلی نبود ولی پدر من به دلایل مختلف این کار را نکرد. بعد از سال ۵۷ شرایط تغییر و تکثیر آثار، وضعیت کاملاً متفاوتی پیدا کرد ولی استاد، قبل از فوت، اثر جدیدی را در استودیو ساخت که به بازار عرضه شد. بعد از فوت پدرم، فرزندانش به دلیل اختلاف در خارج از کشور و درگیر کار بودن قادر به تکثیر آثار ایشان نبودند. به‌خصوص برای تکثیر یک اثر که استاد فقط یک سهم از آن داشت و حقوق سایر هنرمندان در آن اثر، بایستی حفظ می‌شد، یک پروسه وقت‌گیر و پر دردرس بود که از توان ما خارج بود.

✚ آیا اطلاع دارید قبل از انقلاب یا بعد از آن افرادی با موسساتی آلبوم‌های او را بدون اجازه تکثیر کرده‌باشند؟

مصوبه‌ای که سال‌ها قبل از انقلاب به اجرا گذاشته شده بود و در سال‌های ۷۲ هم هنوز معتبر و قابل‌اجرا بود، در یکی از کتابخانه‌های ملی پیدا کردم. براساس این قانون هر اثری که در مقابل دستمزد در اختیار رادیو یا تلویزیون قرار گرفته باشد بعد از ۳۰ سال از تاریخ واگذاری به تولیدکنندگان آن اثر برمی‌گردد. متأسفانه با اینکه از تولید آثار پدرم بیش از ۳۰سال گذشته بود و توجه صداسویما را به این مورد جلب کردم اما از آثار پدرم در رسانه‌ها استفاده می‌کنند و حتی آثارش را توسط موسسه فرهنگی سروش تکثیر و به فروش می‌گذارند و از این باب هیچ حق و حقوقی تاکنون برای بازماندگان او در نظر گرفته نشده است. در مورد افراد متفرقه باید بگویم تعقیب آنها به‌طور قانونی نهایتا به جایی نمی‌رسد و هنوز هم معتقدم کار بی‌پهلو‌ای‌ست؛ تا زمانی که قانون کپی‌رایت یا حق تکثیر به معنای واقعی توسط دولت تصویب و به مرحله اجرا گذاشته شود.

✚ در حال حاضر در رابطه با کارهای پدران تا مسوولان کشور، مثل وزیر ارشاد، ریاست صداسویما و رئیس‌جمهور جدید چه انتظاری دارید؟

جسا دارد قبل از هر چیز انتخاب ریاست‌جمهوری جدید را به تمام ایرانیان و مسوولان کشور عزیز تبریک عرض کنم. آرزو می‌کنم دولت جدید برای همه هنرمندان واقعی و اصیل کشور که بخشی از فرهنگ و سرمایه‌های ملی ما هستند جایگاه ویژه‌ای را در نظر بگیرد. ضمناً از مدیریت صداسویما هم به‌خاطر پیش‌صدا یا تصویر پدرم که باعث زنده نگاه داشتن نام پدرم در عرصه هنر می‌شود سپاسگزارم به خصوص شبکه آموزش، برنامه رادیو هفت که جوانان ما را با استادان نامدار و موسیقی اصیل ایرانی آشنا می‌کنند. همچنین شنیدیم که گاهی هم یک ضبط ویدیویی قدیمی را که در زمان حیات پدرم که در آن تصنیف «جوانی» را در منزل سابق ما در خیابان دولت (قله‌ک) خوانده و توسط صداسویما ضبط شده بود، پخش می‌کنند که من خودم به این ضبط خیلی علاقه دارم.

✚ چه منابعی درباره زندگی و کارهای حسین قوامی موجود است؟

درباره بیوگرافی، استعداد و تعدادی از هنرمندان برجسته، کتابی تحت عنوان «چهره‌های موسیقی ایران» توسط شاپور بهروزری سال‌ها قبل تالیف شده است و فکر می‌کنم چند مورد تالیفات دیگر هم بوده ولی متأسفانه اطلاع دقیق ندارم.

✚ حسین قوامی دو دوستدار کم‌سن‌وسال داشت که علاقه‌مند بودند صدایشان را نزد او تعلیم دهند. خود من یکی از آنها را دیده بودم که در موقع تمرین واقعا صدای رسا و قوی داشت و آهنگ «پری کجایی» را با تمام قدرت می‌خواند. شما اسم‌های‌شان را به یاد می‌آورید؟

بله. یکی مرزا دناصاری و دیگری پژمان پورزند بود که برای دیدار و کسب فیض نزد پدرم می‌آمدند تا صدایشان را تست کنند ولی الآن خبری از آنها ندارم.

✚ آیا به خاطر دارید تا به حال چند نفر، آهنگ‌های پدر را خوانده‌اند؟

تا جایی که من به یاد دارم تصنیف «پری کجایی» را آقای هوشمند عقیلی، مرحوم خاتم‌اله و آقای محمد اصفهانی خوانده‌اند. خود شما هم رنتم آهنگ را کمی عوض کرده و خوانده‌اید. یکی دیگر از تصنیف‌های پدرم را که «شب جدایی» نام دارد، همایون شجریان، پسر استاد شجریان خوانده‌اند.

✚ آیا همراه پدر، در مجالس خصوصی یا در زمان ضبط برنامه، بودید؟
بله. فقط یکبار زمانی که شاید شش یا هفت ساله بودم، در یک برنامه پخش زنده رادیویی در استودیو قدیمی رادیو ایران که در نزدیکی سید خندان بود، همراه پدر حضور داشتم و چون در آن زمان بیشتر برنامه‌ها به‌طور مستقیم پخش می‌شد، پدرم از من خواست که بدون هیچ‌گونه صدایی در گوشه‌ای بنشینم. تصور کنید در آن سن و سال برای من چقدر خسته‌کننده بود. در مجالس خصوصی هم زمانی که نوجوان بودم گاهی پدرم مرا به همراه خودشان می‌برد.

✚ حسین قوامی چه خصوصیات اخلاقی‌ای داشت؟

پدر من در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی در تهران متولد شد. البته ریشه شیرازی دارد. اکثر اوقات آرام بود ولی چنانچه در محافل، در خصوص موارد هنری سوال می‌شد یا از ایشان اظهار نظر می‌خواستند پاسخ می‌داد. ضمناً استاد قوامی درباره اخلاق هنرمند در مجالس عمومی و منازل دوستان، تأکید زیادی می‌کرد که رعایت رفتار و شایستگی هنرمند حتماً مورد توجه همه هنرمندان قرار گیرد.

✚ در زمینه موسیقی، فعالیت‌هایش چگونه بود؟

همین‌طور که می‌دانید تعداد زیادی کار رادیویی و بعد، همزمان تعداد کمی برنامه‌های تلویزیونی اجرا کرد. در مورد کارهای خصوصی، تعدادی در مجالس خانوادگی و دوستانه اجرا شد که توسط بعضی از دوستان یا بستگان ضبط شده و تعدادی از آنها در اختیار ما گذاشته شده است.

✚ بر چه کتابی از آداب موسیقی قدیمی تأکید داشت؟

عقیده داشت موسیقی خوب باید اول برای هنر و ارزش‌های آن به وجود بیاید و بعد آن را برای نسل‌های حال و آینده حفظ کرد.

✚ از کاردان شاخص استاد چه کسانی بوده‌اند؟

به مفهوم کلاسیک، پدرم شاگرد نداشت ولی مطمئن هستم در کار هنری بعضی از هنرمندان اثر زیادی داشته است و به‌طور کل عقیده دارم الهام‌گیری، بخشی از زندگی هنری هر هنرمند است.

✚ بااستادانی چون همایون خرم و جلیل شهناز تا چه اندازه مراودت داشتند؟

پدرم تقریباً با تمام استادان برجسته، دوستی و ارتباط داشت. با مرحوم همایون خرم و جلیل شهناز هم بسیار نزدیک بود و صمیمت خاصی داشت. خدا هر دوی این عزیزان ا‌زدست‌رفته را رحمت کند.

✚ چه درسی از پدر آموختید؟

تواضع، متانت، خلوت و صداقت را از پدرمان یاد گرفتم.

✚ طرز فکرشان به‌طور کلی در زندگی چه بود؟

احترام و محبت بی‌برخ به خانواده و دیگران.

✚ در ساعات تنهایی، خود را چطور سرگرم می‌کردند؟

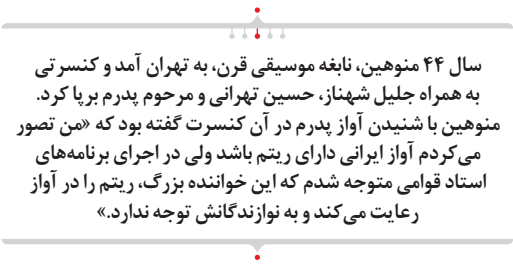
با گوش دادن به بعضی از آثار هنرمندان و مراجعه به کتب شعرای قدیمی و معاصر.

✚ بزرگ‌ترین آرزوی حسین قوامی در زندگی چه بود؟

سلامتی و همچنین موفقیت فرزندان در تحصیل و زندگی.

✚ آیا ایشان، فرزندان‌شان را به فراگیری موسیقی تشویق می‌کردند؟

او بیشتر علاقه داشت ما ابتدا به تحصیل بپردازیم و بعد در صورت تمایل موسیقی را دنبال کنیم.



✚ تأثیر شایستگی هنری استاد بر شما و دیگر فرزندان به چه صورتی تجلی می‌کرد؟

این تأثیرات که همگی از یک ارزش والای موسیقی ملی ایران سرچشمه گرفته است، برای همگی ما و حتی سایر فامیل، افتخار‌آمیز بوده.

✚ آیا ساد و فرزندان هیچ کدام در عرصه موسیقی بوده‌اند؟

همه فرزندان استاد علاقه بسیار زیادی به موسیقی داشته و دارند ولی متأسفانه به عرصه موسیقی وارد نشده‌ام.

✚ از آخرین روزهای زندگی حسین قوامی بگویند. آیا علاقه‌مندانشان به ایشان سر می‌زدند؟

بله، اما متأسفانه من در آن زمان در ایران نبودم ولی به وسیله تلفن می‌گفت که اشخاص بسیار زیادی مرتباً با مادرم و خودش در تماس هستند یا سر می‌زنند تا در صورت نیاز به هرگونه کمکی، مادرم را یاری دهند و تا آنجایی که به یاد می‌آورم آقای شهرام نظاری، مرحوم گلشن ابراهیمی، آقای سر کشیک و آقای حسین مصاحی همیشه و بیش از همه به پدر من محبت کردند.

✚ ۲۴سال از درگذشت استاد قوامی می‌گذرد. بعد از اینهمه سال جایگاه و منزلت او در داخل و خارج تا چه حد گرمی داشته شده است؟

بعد از درگشت استاد قوامی در ایران، مراسم بسیار باشکوهی از مسیر بیمارستان ایرانهمر تا تالار وحدت به سوی امامزاده طاهر کرج برگزار شد. خودتان می‌دانید که در مراسم خاکسپاری، حضور مردم و اطرافیان بسیار قابل توجه بود. در مورد برگزاری مراسم خارج از ایران باید بگویم در کشورهای آمریکا، کانادا و اروپا علاقه‌مندان استاد، طی این سال‌ها مراسم‌ها و بزرگداشت‌های متعددی برگزار کرده‌اند که گویای اهتمام نسل‌های بعدی موسیقیدانان، به ایشان است. مراسمی باشکوه هم در کالیفرنیا برگزار شد که عده زیادی از هنرمندان در آن شرکت داشتند. هنوز هم، گاه‌به‌گاه برنامه‌های یادبود در ایران و خارج از کشور برپا می‌شود که همگی حاکی از توجه و علاقه به میراث موسیقایی وی است.

✚ آیا تاکنون بزرگداشتی از سوی خانواده و مسوولان برای ایشان برگزار شده است؟

از سوی خانواده به دلایل مختلف، امکان برگزاری بزرگداشت برای استاد وجود نداشته است ولی از طرف دوستان، خاتم منیر طاه‌ا که شاعر است، مراسمی در ونکوور کانادا برپا کرد و دوستان دیگری هم در اروپا و آمریکا مراسم بزرگداشتی در سال‌های گذشته برگزار کرده‌اند. از سوی مسوولان دولتی و انجمن‌های فرهنگی مراسمی قبل و بعد از درگشت ایشان در سطح وسیع در تالار وحدت و مکان‌های دیگر برگزار شد و یک مراسم هم از سوی دکتر حسین احمدی در موسسه انجمن حفاظان فرهنگ و هنر ایران در آذر ۱۳۷۹ برپا شد و در این مراسم، لوح تقدیر و حمایلی برای قدردانی از پدرم به آقای مسعود قریشی، خواهرزاده‌اش تحویل داده شد. چند مراسم دیگر نیز از سوی همسر زنده‌یاد سیاوش زندگانی برای ایشان و پدرم، دکتر رضا فیاضی برای استاد همایون خرم و پدرم، آقای داریوش میراسکندری فرزند زنده‌یاد الهه، خاتم فاطمه معیری برادرزاده استاد رهی معیری در منزل خانم پری زنگنه برگزار شد. همچنین از طرف دکتر شاهین آذری یک یادبود در سال ۱۳۶۹ در تهران و یک یادبود در سال ۱۳۷۱ در دنامارک و یک برنامه هم در سال ۱۳۸۰ در بنیاد موسیقی درلندن از طرف دکتر عباس یزدی نجات برگزار شد که ایشان و خانم فخری نیکزاد راجع به پدرم صحبت کردند. درسال ۱۳۶۸ یک خانم ژاپنی هم به نام «هان شسی یو» که برای جشن یادهمین سالگرد انقلاب به تهران سفر کرده بود، به همراه شما نزد پدرم رفت. پدرم یک کاست سرگشته را امطا کرده و به ایشان هدیه داد و ایشان بعداً در یکی از مراسم‌هایی که هر سال در ۱۴ اردیبهشت «چهارم می» در زاین در استادیومی به نام «اشکال هاشن» با حضور هنرمندان بیشتر کشورها برپا می‌شود، از پدرم یاد کرد. دکتر ماراکنشی واتسا، ویلزن معروف ژاپنی که هر ردیف یهودی منوهین است قطعه «پری کجایی» را در این مراسم نواخت که تمامی میهمانان حاضر در استادیوم، تحت‌تأثیر قرار گرفتند. بعد از آن تصنیف «پری کجایی» پخش شد و بعد از اتمام آهنگ، مارا کوشی و خانم هاشنی یو، خبرنگار مجله موسیقی کاتیوجی پوشینیا از میهمانان خواستند که به احترام استاد قوامی یک دقیقه سکوت کنند که تمامی میهمانان ایستادند و بعد از سخنرانی این دو نفر، مجلس خاتمه یافت.

✚ به «یهودی منوهین» اشاره کردید. در مورد اجرای مشترک او و پدر در سال ۱۳۴۴ می‌دانید؟

سال ۴۴ یهودی منوهین، نابغه موسیقی قرن، به تهران آمد و کنسرتی به همراه جلیل شهناز، حسین تهرانی و مرحوم پدرم برپا کرد. منوهین با شنیدن آواز پدرم در آن کنسرت گفته بود که «من تصور می‌کردم آواز ایرانی دارای ریتم باشد ولی در اجرای برنامه‌های استاد قوامی متوجه شدم که این خواننده بزرگ، ریتم را در آواز رعایت می‌کند و به نوازندگانش توجیه نداد و حامی برنامه است. درست موقعی که باید آواز را شروع کنند» و منوهین امر باعث شد که منوهی هم به ریتم آواز ایرانی رفتار اشتباهی است و تنها قوامی این را رعایت می‌کند» او استاد قوامی را در آواز ایرانی در سطح عالی و بالاتر از سایر خوانندگانی که به صدایشان گوش داده بود، قرار داد.

✚ طی این ۲۴سال، فرزندان برای گرامیداشت نام و صای پدر چه کار کرده‌اند؟

فرزندان استاد به خصوص من، در طول سال‌های گذشته تاکنون برای زنده‌نگاهداشتن اسم پدرم و به خصوص آشنایی هنرمندان جوان با سجایای اخلاقی او که بخش مهمی از زندگی هنری است، از هرگونه همکاری با رسانه‌های اجتماعی به‌صورت بیوگرافی، عکس‌های کمپاین، از نظر شخصی با اطلاعات مفید دریغ نکرده و امیدوارم بتوانم در آینده هم کاری در این جهت انجام دهم.

✚ شیرین‌ترین خاطره‌ای که از پدر تان دارید چیست و پدر را همیشه در منزل یا خارج از منزل چگونه می‌دیدید؟

شیرین‌ترین خاطرات من، زمانی است که در کودکی یک دوچرخه مد روز برایم خرید و پس از خاتمه تحصیلات، اتومبیل خودش را به من واگذار کرد. همچنین او اکثر اوقات که در منزل یا خارج از آن، با همه متواضع و خوش‌برخورد بود.

✚ در مورد مادر تان خانم حشمت مشیری صحبتی می‌کنید…

از زمانی که به یاد دارم مادری فداکار و علاقه‌مند به استاد و فرزندان بود و تا آخرین روزهای زندگی، از هرگونه محبت و خدمتی برای ما دریغ نکرده، به‌خصوص در آخرین روزهای زندگی پدرم دست تنها با همه مشکلات موجود، از ایشان پرستاری و نگهداری کرد و خودش هم در تیرماه ۸۹ در کالیفرنیا درگذشت. موردی که بد نیست در اینجا بگویم این است که با مرحوم مادرم شنیدم که شعر «سرگشته» یا «تو ای پری کجایی» از استاد ابتهاج بیشتر به خاطر گویابودن احساسات درونی پدرم به مادرم، مورد استقبال پدرم برای اجرا قرار گرفت و به همین دلیل، این آلبوم برای من زیبا و خاطرانگیز است.

✚ سفر کوتاهی که اخیراً به اتفاق خواهر تان به ایران داشتید، چگونه بود؟

سفر کوتاه و پرمشغله باید اقرار کنم که تغییرات زیادی انجام شده است ولی امیدوارم شلوغی، ترافیک تهران و آلودگی هوا، وضع بهتری پیدا کند.

مضراپ

گفتاری منتشرنشده از

روح‌الله خالقی درباره حسین قوامی

خواننده‌ای که

دیگر تکرار نمی‌شود



شرق: متن زیر، سخنان منتشرنشده زنده‌یاد روح‌الله خالقی است که سال ۱۳۴۰ در تالار روزانه «کپهان» درباره ارزش و مقام هنری استاد قوامی (فاخته‌ای) ایراد شد. در این مراسم هنرمندان و شاعرانی چون حسینقلی‌خان مستعان، بنان، جلیل شهناز، احمد عبادی، علی تجویدی، فرامرز یایور، فرهنگ شریف، پرویز یاقتی، همایون خرم، آذر پژوهش، فخری نیکزاد، فروغ فرخزاد و احمد شاملو حضور داشته‌اند.

در سال‌های اخیر بر عکس دوران گذشته، کلمات «هنر و هنرمند» خیلی متداول و بر زبان مردم جاری شده‌اند، این خود، دلیل علاقه مردم به هنر و هنرمندان است. ولی از طرف دیگر در استعمال کلمه «هنرمند» در اغلب موارد بسیار زاده‌روی شده؛ چنانچه در مورد موسیقی هر کس نغمه‌ای خوانده یا مضرابی و آرشانه به سیم کشیده هنرمند نامیده شده است؛ و چون اینجا یکی از بزرگ‌ترین موسسات مطلوب‌های کشور ماست مخصوصاً باید این نویسندگان مجلات متوجه این موضوعات شده باشند. روزی نیست که در مجلات ما مطالب بسیار پیش‌یافتاده‌ای درباره عده‌ای معذود از اهل هنر نوشته نشود یا درباره کسانی که شایستگی کافی در باب هنر ندارند میبایست بی‌موضوع به میان نیایند؛ میباحثی که هیچ از تباهلی با هنر ندارند. تصور می‌کنم که از این پس بهتر است نویسندگان ارجمند مخصوصاً در این ایام که توجه مردم به هنر‌ها جلب شده، دیگر کلمات هنر و هنرمند را در مورد خلای آن به کار برند ولی المثل یک طفل دبستانی را استاد همایون خرم و پدرم، آقای داریوش میراسکندری فرزند زنده‌یاد الهه، خاتم فاطمه معیری برادرزاده استاد رهی معیری در منزل خانم پری زنگنه برگزار شد. همچنین از طرف دکتر شاهین آذری یک یادبود در سال ۱۳۶۹ در تهران و یک یادبود در سال ۱۳۷۱ در دنامارک و یک برنامه هم در سال ۱۳۸۰ در بنیاد موسیقی درلندن از طرف دکتر عباس یزدی نجات برگزار شد که ایشان و خانم فخری نیکزاد راجع به پدرم صحبت کردند. درسال ۱۳۶۸ یک خانم ژاپنی هم به نام «هان شسی یو» که برای جشن یادهمین سالگرد انقلاب به تهران سفر کرده بود، به همراه شما نزد پدرم رفت. پدرم یک کاست سرگشته را امطا کرده و به ایشان هدیه داد و ایشان بعداً در یکی از مراسم‌هایی که هر سال در ۱۴ اردیبهشت «چهارم می» در زاین در استادیومی به نام «اشکال هاشن» با حضور هنرمندان بیشتر کشورها برپا می‌شود، از پدرم یاد کرد. دکتر ماراکنشی واتسا، ویلزن معروف ژاپنی که هر ردیف یهودی منوهین است قطعه «پری کجایی» را در این مراسم نواخت که تمامی میهمانان حاضر در استادیوم، تحت‌تأثیر قرار گرفتند. بعد از آن تصنیف «پری کجایی» پخش شد و بعد از اتمام آهنگ، مارا کوشی و خانم هاشنی یو، خبرنگار مجله موسیقی کاتیوجی پوشینیا از میهمانان خواستند که به احترام استاد قوامی یک دقیقه سکوت کنند که تمامی میهمانان ایستادند و بعد از سخنرانی این دو نفر، مجلس خاتمه یافت.

✚ به «یهودی منوهین» اشاره کردید. در مورد اجرای مشترک او و پدر در سال ۱۳۴۴ می‌دانید؟
سال ۴۴ یهودی منوهین، نابغه موسیقی قرن، به تهران آمد و کنسرتی به همراه جلیل شهناز، حسین تهرانی و مرحوم پدرم برپا کرد. منوهین با شنیدن آواز پدرم در آن کنسرت گفته بود که «من تصور می‌کردم آواز ایرانی دارای ریتم باشد ولی در اجرای برنامه‌های استاد قوامی متوجه شدم که این خواننده بزرگ، ریتم را در آواز رعایت می‌کند و به نوازندگانش توجیه نداد و حامی برنامه است. درست موقعی که باید آواز را شروع کنند» و همین امر باعث شد که منوهی هم به ریتم آواز ایرانی رفتار اشتباهی است و تنها قوامی این را رعایت می‌کند» او استاد قوامی را در آواز ایرانی در سطح عالی و بالاتر از سایر خوانندگانی که به صدایشان گوش داده بود، قرار داد.

✚ طی این ۲۴سال، فرزندان برای گرامیداشت نام و صای پدر چه کار کرده‌اند؟

فرزندان استاد به خصوص من، در طول سال‌های گذشته تاکنون برای زنده‌نگاهداشتن اسم پدرم و به خصوص آشنایی هنرمندان جوان با سجایای اخلاقی او که بخش مهمی از زندگی هنری است، از هرگونه همکاری با رسانه‌های اجتماعی به‌صورت بیوگرافی، عکس‌های کمپاین، از نظر شخصی با اطلاعات مفید دریغ نکرده و امیدوارم بتوانم در آینده هم کاری در این جهت انجام دهم.

تیتراژ

نگاهی به چند و چون ساخت تیتراژ سریال‌های تلویزیونی

موسیقی، مساله فرعی

ابراهیم اسماعیلی‌ارنی

حکایت وضعیت «ترانه‌های تیتراژ» در صداسویما– خصوصاً در تلویزیون و تیتراژ سریال‌ها و تاکشوهای برپیننده – از کلیت ماجرای وضعیت موسیقی این مجموعه رسانه‌ای غریض و طویل، جدا نیست؛ اگرچه تبصره‌هایی باعث می‌شود که این زیرمجموعه مهم (ترانه تیتراژ) با دربین‌های دقیق تری رصد شود… و البته به این تبصره‌ها هم خواهیم پرداخت.

ترانه تیتراژ؛ چرا و چگونه؟

اگر قرار باشد اختصاصاً روی ترانه‌های تیتراژ زوم کنیم، خواهیم دید که یک پرسش اساسی، مدت‌هاست بی‌پاسخ مانده است؛ «اساساً هدف از تولید و پخش یک ترانه در آغاز یا پایان یک برنامه پرمخاطب رادیویی یا تلویزیونی چیست؟ پاسخ‌دادن به چنین سوالی در یک فضای مجرد، چندان سخت نیست ولی وقتی به سراغ مصداق‌ها می‌رویم، در اغلب موارد به بی‌پاسخی می‌رسیم. مثلاً بگذارید ببرسیم که ترانه‌های تیتراژ سریال «خروس» که در شب‌های رمضان امسال از شبکه۲ پخش شد تا چه حد می‌توانستند از خود به عنوان یارهای از یک کلیت دفاع کنند؟ در تیتراژ آغازین این سریال که با حال‌وهوایی فانتری و در فضای موسیقی سنتی ساخته شده تلاش شده که اولا عرضه خالی نماند و اسم عوامل، در سکوت روی صفحه نیاید، دوم اینکه فضا با استفاده از سازضرب، «شاد» شود و سوم اینکه نام سریال هم به‌گونه‌ای در تیتراژ تکرار نشود تا مخاطب باور کند که این تیتراژ با قصه ارتباط دارد. تیتراژ پایانی سریال هم که اساساً از هفت‌دولت آزاد است و اگر مثلاً جای آن با ترانه آغازین برنامه «ماه عسل» یا تیتراژ سریال «مادرانه» عوض می‌شد هم هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. نکته قابل ذکر اینکه «خروس» در این سریال تنها یک ماجرای فرعی است؛ یک عروسک که دلبستگی یکی از کاراکترها و ه‌ذات‌پنداری‌اش با آن، نه‌تنها درنیامده بلکه در خط اصلی قصه هم پایهای ندارد و حتی به شکل نمادین هم نمی‌توان آن را خوانش کرد چراکه به هر حال نه نشانه‌ای از بیدارگری در آن شخصیت هست و نه هوشیاری. این کاراکتر در این سریال فقط آمده که نوعی خدایت مبتذل شبه‌کمدی برای مخاطب منفعل ایجاد کند و همان‌قدر اتفاقی انتخاب شده که در قصه سریال، نام «خروس» برای فیلم «اسماعیل‌کبا» برگزیده می‌شود. ماجرا وقتی قشنگ‌تر شده که تهیه‌کننده اثر که «ابراهیمی دلیجانی» است تصمیم گرفته شعر تیتراژ نخست سریال به گویش ولایتش نوشته شود؛ گویش دوست‌داشتنی‌ای که اصالتاً پهلوی است و در نسواری از مناطق استان‌های یزد و اصفهان و مرکز، با تفاوت‌هایی، باقی مانده و گروهی از هموطنان ما به آن سخن می‌گویند. چنین تصمیمی به‌ذاته بسیار مبارک است ولی هر تصمیم مبارکی در هر موقعیتی به‌تنهایی جواب نمی‌دهد و باید متوجه موقعیت و نحوه اجرای تصمیم بود.

من مخاطب هیچ نسبتی بین فضای سریال و گویش ترانه مذکور نیافتم؛ حتی نسبت مضمونی مشخصی نیز در بین نسبت ظاهرا شرایط کلام این تیتراژ تنها با این پیش‌زمینه شکل گرفته که نام آن «خروس» است؛ نتیجه من شده نوشتن‌شدن چند سطر درباره خروس (تازه‌اگر این سطر برای سریال سروده شده باشد، جای شکر دارد؛ وضعیت فرغ‌نتر این است که این چند بیت قبل از این حرف‌ها سروده شده باشد)؛ کلیاتی درباره اینکه نباید تا نیمروز خوابید و آدم دل‌پاک‌بزم. و حرف‌های قشنگ و کلی دیگری که هیچ ربطی به موضوع سریال ندارد و البته توجه داشته باشیم که ظاهراً خواننده و سراینده کلام هم در آن «ابراهیمی دلیجانی» هستند. همه اینها را درباره این مثال گفتم تا به این حرف‌ها برسیم که تیتراژ سریالی که هر شب تعداد زیادی بیننده دارد و تعداد شنیده‌شدن‌هایش در طول مدت پخش می‌تواند به یک‌میلیاردنفر بار نزدیک شود (متوسط حدود بیش از ۳۰۰میلیون بیننده در ۲۰شب؛ بدون احتساب تکرارها) تنها حاصل سلیقه غیر کارشناسانه تهیه‌کنندای است که به هر ترتیب توانسته این تریبون را به دست بیاورد و مال خود کند؛ تریبونی که در مواردی شنیده می‌شود برخی تهیه‌کنندگان برای واگذاری آن به افراد جوانی نام مبالغه قابل توجهی مطالبه می‌کنند، بگذارید همین‌جا بحث ضرورت وجود تیتراژ را راجع کند و فقط از مسوولان صداسویما ببرسم که آنچه که بر برنامه فراگیر تلویزیونی یا این ابعاد شنیده می‌شود باید حاصل سفارش مشتری باشد یا فروشندگی؟ قطعاً و متأسفانه این تیتراژ حاصل سفارش من بیننده نیست و بدیخته‌ل حاصل سفارش مسوولان صداسویما هم نیست؛ نتیجه من شده اینکه تهیه‌کننده به خودش حق داده از من بها و اجرت بگیرد تا کالا و شبه‌خدمتی که خودش دوست دارد را به من عرضه کند. همین مثال کافی است تا به این نتیجه برسیم که هنوز سیاستگذاری درست و دقیقی در زمینه ضرورت ساخت ترانه تیتراژ برای برنامه‌های صداسویما صورت نگرفته است.

قدغن‌ها

یکی از موارد قابل توجه درباره تیتراژهای تلویزیونی امسال این بود که درصد قابل توجهی از ترانه‌ها بدون ذکر نام سراینده پخش شد و این موضوع در وهله اول، یعنی نقض حقوق معنوی یک هنرمند؛ به هر دلیلی که صورت گرفته باشد، دلیل این سکوت را نمی‌توان به این دلیل دانست که سرایت از آواز دلنشین و داربایی ایشان را شنیده‌باشد. به‌راستی ایشان از گل‌های سرسبد برنامه «گل‌های رادیو ملی ایران هستند. در بزرگی مقام هنری ایشان همین‌پس است که ما امروز در این بینش از یکی، دو نفر امثال ایشان ندانیم. می‌توان گفت که قوامی (فاخته‌ای) هنرمند، به‌معنای واقعی این کلمه هستند از این جهت است که علاوه بر مقام ممتاز هنری از نظر سجایای اخلاقی نیز ایشان از هنرمندان شاخسند. زیرا خلق‌و‌خوی خوش موجب می‌شود هنرمندی که متصف به این صفات است در جامعه طرف احترام قرار گیرد. قوامی، شخصیتی محبوب، متواضع، خوش خلق و مهربان دارد. این صفات هنر او را دوچندان جلوه داده است. همیشه گفته‌اند که هنر باید هنرمند را متصف به اخلاق حمیده و صفات ممتاز کند و اگر غیر از این باشد بی‌فایده است. هنرمندانی هستند که پایبند قوانین اخلاقی و مزایای معنوی و روحی‌اند که مقام ایشان را در بین اقرا ن و امثال ممتازتر کرده است. باری استاد حسین قوامی، سال‌هاست شنوندگان رادیو را به نسام مستمعان «فاخته‌ای» محفوظ می‌کند. البته بسیاری از کسانی که آواز دلپذیر ایشان را شنیده‌اند از عینیت احتمالی این‌اشکال به سمت ذهنیتی حرکت کند که متأسفانه قطعاً سرشار از مشکل است.

پیشنهاد

اگر تحلیل و انتقاد را بخشی از وظایف نقد بدانیم، قطعاً رایه راهکار و پیشنهاد را هم نباید فراموش کنیم. پس خیلی راحت و صریح به مسوولان و کارشناسان دولتی مراکز ذی‌ربط عرض می‌کنم که بزرگ‌ترین نیاز فعلی مراکز دست‌دار کار موسیقی، برگزاری سلبات نقد تخصصی توسط حرفه‌ای‌ها با موضوعات مشخص و نه کلی است. ای کاش مسوولان صداسویما چنین نیاز روشنی را پی‌پذیرند و به سمت برآورده‌شدنش حرکت کنند.